

زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۱، پاییز ۱۳۸۹: ۷۷-۸۸

بررسی جایگاه زن در تاریخ بیهقی و مقایسه‌ی آن با برخی کتب منثور

(قرون ۵ تا ۷)

عبدالرضا سیف*، مونا بابایی**، زینب زرهانی***

چکیده: در مقاله‌ی حاضر با توجه به ویژگی‌ها و صفاتی که در برخی از کتب معروف منثور (قرن ۵ تا ۷)، برای زنان برشمرده‌اند به بررسی شخصیت و جایگاه اجتماعی زنان در آن دوران پرداخته شده و سعی بر دستیابی به شناختی مستند از چهره و سیمای زن در اوضاع و شرایط اجتماعی آن روزگار است. **واژه‌های کلیدی:** زن، ویژگی‌ها و صفات، جایگاه اجتماعی، صفات حمیده، صفات نکوهیده.

مقدمه

از آنجایی که شرایط اجتماعی هر دوره در آینه‌ی ادبیات آن به خوبی منعکس و متجلی می‌شود و از طریق بررسی محتوایی و مطالعه‌ی دقیق آثار هر دوره می‌توان به شرایط و مقتضیات زمانه‌ی آن دست یافت در این مقاله سعی شده است تا با بررسی تطبیقی برخی کتب منثور پارسی (قرن ۷-۵) به شناختی تحلیلی از شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی و نیز جایگاه اجتماعی زنان در آن روزگاران، دست پیدا کرد. کتب مورد بررسی عبارتند از: قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، تاریخ بیهقی، مرزبان‌نامه، کلیله و دمنه و جوامع‌الحکایات، که در این بین، تاریخ بیهقی با توجه به این‌که سندیت تاریخی معتبر و محکمی دارد مبنای پژوهش حاضر این مقاله است و سایر آثار در تطابق با آن بررسی گردیده‌اند. در این آثار نسبت به زن، دو روی‌کرد متفاوت دیده می‌شود: در مواردی زن دارای صفات حمیده باطنی نظیر عفت، پارسایی، کفایت و تدبیر است و از او با عزت و احترام یاد شده و در پاره‌ای از موارد دارنده‌ی صفاتی نکوهیده هم‌چون

seif@ut.ac.ir

babae_mona@yahoo.com

z_katibeh@yahoo.com

*استاد دانشگاه تهران

**دانشجوی کارشناسی‌ارشد

***دانشجوی کارشناسی‌ارشد

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱۸

۷۸ زن در فرهنگ و هنر، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۱، پاییز ۱۳۸۹

مکاری و فتنه‌انگیزی است. این مقاله ابتدا به تحلیل شخصیت زنان با توجه به کتب مذکور پرداخته شده است و در ادامه بررسی جایگاه زن در تاریخ بیهقی به صورت مبسوط و مجزا آورده شده است. تحلیل شخصیت زنان با توجه به متون نثر:

قابوس‌نامه

قابوس‌نامه در باب زنان ۱۰ حکایت را ذکر می‌کند که از بین آن‌ها ۸ حکایت به نوعی در بزرگداشت زن و کاردانی و هشیاری او سخن به میان می‌آورد. گاهی از سیاست و کفایت زنان تعریف کرده و در همان جا است که سیده خاتون حاکم ری را علم می‌کند و شخصیت او را مورد تحلیل قرار می‌دهد. گاهی از دادخواهی و عدالت‌جویی زنان سخن به میان می‌آورد و زمانی آن‌ها را در جامه‌ی انسانی نکته‌بین و انتقادگر به نمایش درمی‌آورد که بودرجمهر را مورد انتقاد و عتاب قرار می‌دهند و زمانی دیگر زنان را در قالب پیرزنی ساده‌دل به ما معرفی می‌کند که صداقتی زایدالوصف دارند. هم‌چنین عنصرالمعانی بابی از کتاب خود را تحت عنوان «اندر آیین زن خواستن» تألیف می‌کند که در این قسمت زنان را به داشتن صفاتی چون پاک‌رویی، پاک‌دینی، کدبانویی، شوی دوستی و پارسایی، کوتاه‌زبانی، کوتاه‌دستی و... وصف کرده و معتقد است زن نیک، عافیت‌زدگانی است. او در باب رابطه‌ی زن و شوهر معتقد است که مرد همواره باید اقتدار داشته باشد و زیر سلطه‌ی زنان قرار نگیرد در قابوس‌نامه می‌خوانیم:

«اگرچه زن مهربان و خوب‌روی پسندیده‌تر باشد تو یک‌باره خویشان را در دست او منه و در زیر فرمان او مباش که اسکندر را گفتند: چرا دختر دارا را به زنی نکنی که بس خوب است؟ گفت: سخت زشت باشد که چون ما بر مردان جهان غالب شدیم، زنی بر ما غالب شود».

هم‌چنین:

«و از دست زن باد دست و ناکدبانو بگریز که گفته‌اند: کدخدای رود باید و کدبانو بند. اما نه چنان که مال تو را در دست گیرد و نگذارد تو بر مال خویش مالک باشی که آن گونه تو زن او باشی نه او زن تو»

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در فرهنگ آن دوران، تسلط مردان بر زنان امری عادی و هماهنگ با مقتضای زمانه است اما نکته‌ی قابل ذکر این است که در قابوس‌نامه، برخلاف سیاست‌نامه، عنصرالمعالی به زنان با دید انتقادی محض ننگریسته است. بنابراین گاه‌گاهی به ذکر نقاط مثبت بانوان نیز پرداخته است. دیدگاه انتقادی صاحب قابوس‌نامه در مورد زنان به این صورت است: آن‌ها کم و بیش تمایل به خرافه‌گرایی و اعتقادات سطحی دارند و گاه از نظر انسانی آن‌چنان سقوط می‌کنند که می‌توان آن‌ها را از

بررسی جایگاه زن در تاریخ بیهقی و مقایسه‌ی آن با برخی کتب منثور (قرون ۵ تا ۷) ۷۹

برابر بازار خریداری نمود و بعد از مدتی مانند سایر کالاها مجدداً به بازار عرضه کرد و به قول خدای یهودیان، پیهوه، می‌توان آن‌ها را در ردیف چهارپایان و اموال غیرمنقول به حساب آورد!

از نظر عنصرالمعالی زنان از جهت اخلاقی هرگز مورداعتماد نیستند لذا نباید کسی از مردان بیگانه را به دیدار آن‌ها استوار داشت وی در مورد دختران و دوشیزگان نظراتی بسیار تند و متعصبانه دارد و مانند یهودیان که زنان را مایه‌ی مصیبت و بدبختی می‌دانستند، آموختن دبیری را برای دختران ممنوع می‌داند و معتقد است آن‌ها را باید هرچه زودتر به خانه‌ی شوهر فرستاد. این دیدگاه عنصرالمعالی درست در برابر شرح وقایعی است که ما در تاریخ بیهقی می‌خوانیم. زیرا همان‌طور که در آن‌جا نیز ذکر کردیم، اکثر زنان فاضل و صاحب نفوذ درباری که در تاریخ بیهقی نام برده شده‌اند افرادی فاضل و باسواد بوده‌اند. بنابراین، کسب فضل و سواد در دربار غزنویان امری ملموس و عادی به‌نظر می‌رسید.

سیاست‌نامه

در سیاست‌نامه از ۱۹ حکایتی که درباره‌ی زنان آورده شده، ۸ حکایت در ستودگی زنان است که از بین آن‌ها نیز، ۳ حکایت به نظم و دادخواهی آن‌ها اختصاص یافته است. سیاست‌نامه از جنبه‌ی منفی‌نگری ۱۱ حکایت را نقل می‌کند که از میان آن‌ها چهار حکایت درباره‌ی بی‌لیاقتی زنان در امور کشورداری، سه حکایت در سوء استفاده زنان از اطاعت‌پذیری مردان، یک حکایت در عدم صلاحیت زنان در مشورت، یک حکایت در بی‌درایتی و زودباوری آن‌ها یک حکایت درباره‌ی آلت‌دست بودن بانوان در جهت اهداف سوء دیگران و حکایتی نیز در مورد مکر و حيله‌گری زنان است. اندیشه و نقطه‌نظر خواجه نظام‌الملک در باب زنان، مخالفت شدید با دخالت آن‌ها در مسائل سیاسی و اجتماعی است که این امر از نظر او بسیار زشت و نارواست. شاید علت این همه انزجار و بدبینی خواجه نظام‌الملک ریشه در اختلاف او با ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه سلجوقی دارد. در سیاست‌نامه هنگامی که سخن از تعیین جانشین برای ملک‌شاه می‌رود، او و ترکان خاتون، نظراتی مخالف هم دارند و البته در نهایت ترکان خاتون با استفاده از شرایط مساعدی که علیه خواجه نظام‌الملک مهیا کرده بود، زمینه‌ی طرد او را از دربار فراهم می‌آورد. از آن پس خواجه که با همه‌ی سیاست‌مداری و محافظه‌کاری، طعم تلخ شکست را از دست زنی چاره‌گر و صاحب‌نفوذ می‌خورد، با فعالیت‌های زنان در امور کشورداری به شدت مخالفت می‌کند. وی در عدم‌صلاحیت زنان برای مشورت به حدیث پیامبر (ص) «شاوَرهنَّ و خالِفوهنَّ» استناد می‌کند و در بیان بی‌درایتی آن‌ها حکایتی را می‌آورد که تا حدودی در آن می‌توان رگه‌های اندیشه‌ی سیاسی را جست‌وجو کرد. خواجه

نظام‌الملک درباره‌ی فساد و حيله‌گری زنان تنها به ذکر یک حکایت می‌پردازد که به نسبت شیوع این مسئله در آثار هم‌عصرانش، قابل توجه نیست. البته شاید این امر آن باشد که خواجه آن‌چنان سمنده سخن را در میدان‌های مختلف با زنان تازانده است که مجالی برای بروز این مقوله نیافته است.

در سیاست‌نامه به طور کلی به وفور از زنان سخن رفته است و حتی بابی نیز در این باره در آن، پرداخته شده است. مقام زن در نظر سلجوقیان بیابان‌نشین با مقامی که زن نزد ایرانیان داشت، بسیار متفاوت بود و خواجه نظام که می‌دید برخی از وزرا و اعیان دولت خود را به زنان مقتدر سلجوقی وابسته کرده‌اند و امور دیوانی دچار ضعف و خلل گشته است، در سیاست‌نامه به این وضعیت می‌تازد و این‌گونه ابراز می‌کند که: «نباید که زیردستان پادشاه زبردست گردند که از آن خلل‌های بزرگ متولد شود و پادشاه بی‌قدر و شکوه گردد، خاصه زنان که ایشان اهل سترند.»

خواجه نظام‌الملک از نظر اخلاقی زنی را پسندیده و ستوده می‌داند که با عفت باشد و هرچه که زنان پارسا تر و مستورتر باشند، بهتر است. با این همه نویسنده‌ی کتاب سیاست‌نامه در مورد زنان نگاه مثبتی ندارد و می‌گوید: «و برای العین چنان که مردان احوال بیرون پیوسته می‌بینند، ایشان نتوانند دید پس بر موجب گویندگان که در پیش کار ایشان باشند، چون حاجبه یا خادمی فرمان دهند، لابد فرمان‌های ایشان برخلاف راستی باشد و از آن‌جا فساد تولد کند و حشمت پادشاه را زیان دارد و مردمان در رنج افتند و خلل در دین و ملک آید.»

هم‌چنین در سیاست‌نامه در مورد زنان می‌خوانیم:

«اول مردی که فرمان زن کرده او را زیان داشت و در رنج و محنت افتاد، آدم علیه‌السلام است که فرمان حوا کرد و گندم بخورد تا از بهشت بیفتاد و دویمت سال می‌گریست تا خدای تعالی بر وی ببخشد و توبه او بپذیرفت.»

کلیده و دمنه

زنان کلیده از نظر وجاهت ظاهری زبانزد خاص و عام‌اند حتی آن‌هایی که خبیث و بدباطن هستند نیز، از نعمت بزرگ زیبایی بهره‌مندند. از کلیده‌ی حدود ۱۱ حکایت درباره‌ی زنان نقل شده است که چهار حکایت آن در تأیید ویژگی‌ها و خصوصیات زنان است. از دیگر حکایات این کتاب می‌توان چنین استنباط کرد که زنان به فساد و مکر و حيله‌گری گرایش دارند و به صورت غیرارادی و ناخودآگاه خویش‌دوست می‌باشند هم‌نشینی با آن‌ها، خصوصاً اگر از حداعتدال بگذرد، رسوایی‌آفرین است و صحیت با آن‌ها را باید

بررسی جایگاه زن در تاریخ بیهقی و مقایسه‌ی آن با برخی کتب منثور (قرون ۵ تا ۷) ۸۱

مانند مار افعی پنداشت که ایمنی از آن هرگز متصور نیست. به طور کلی کلیله و دمنه که تیره‌ای هندی دارد، بیشتر به جنبه‌ی فریبنده‌ی و دل‌ربایی آنان توجه دارد و جنبه‌های دیگری چون کفایت و کاردانی، سیاست‌مداری، دانش و تیزهوشی و ... را فرو می‌گذارد.

مرزبان‌نامه

زنان مرزبان‌نامه نیز ظاهری زیبا و سیمایی خوش و پاکیزه دارند و زیبایی آن‌ها گاه در حدی است که نقش‌بند چین از دیباچه رخسارشان نسخه‌ی زیبایی می‌برد. از مرزبان‌نامه حدوداً ۱۲ حکایت در باب زنان نقل شده که ۶ حکایت آن در وصف ویژگی‌های حمیده‌ی زنان، از قبیل تجربه و پختگی، دوراندیشی و خیرخواهی، امانت‌داری، زیرکی، خویش‌داری، شرمگینی و حیا، می‌باشد. در نکوهش زنان نیز ۶ حکایت آورده شده که موضوعات آن‌ها عبارت‌اند از فساد و مکر، حيله‌گری، جهالت و خباثت، ناحفاظی و نابکاری، بی‌وفایی و پیمان‌شکنی، بی‌درایتی و کم‌دانشی.

صاحب مرزبان‌نامه اگرچه در آوردن حکایات به مناسبت حال و مقام، هر دو طیف زنان را مورد توجه قرار می‌دهد اما گاهی در حین کلام و آوردن امثال و حکم، زنان را مایه‌ی درماندگی در کارها دانسته و آن‌ها را متمایل به خواهش‌های نفسانی می‌پندارد و در آوردن حکایات نیز به این امر توجه بیشتری کرده است. او همچنین معتقد است زنان باید مطیع و فرمان‌بردار مردان باشند و با آوردن آیه‌ی شریفه‌ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» زنان را مجبور به اطاعت از حکم شوهر می‌داند. اما اندیشه‌ی دیگری که در این کتاب وجود دارد، دخترستیزی و دخترگریزی شدیدی است که صاحب کتاب عنوان می‌کند. او با نقل سخنانی چون:

که را در پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بداختر بود

یا:

«الْبَنَاتُ مَخَنٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمٌ» وانمود می‌کند که دختران مایه‌ی آشفتگی‌خاطر و وبال‌گردن هستند که از این جهت تا حدود زیادی با صاحب قابوس‌نامه هم‌سوئی و هم‌فکری دارد.

جوامع‌الحکایات

زنان جوامع‌الحکایات نیز مانند زنان کلیله و مرزبان‌نامه از حسن منظر و زیبایی بهره‌مندند. در سراسر این کتاب مفصل هر جا سخن از زن به میان آمده، زیبایی ظاهری او با الفاظ دقیق و سنجیده به رشته تحریر کشیده می‌شود. از نظر حکایات افزون بر ۶۵ حکایت نقل شده در این رساله از مجموع ۱۱۰

حکایت موجود در آن، درباره‌ی زنان و ویژگی‌های آن‌هاست. از میان این حکایات، ۴۲ حکایت در بخش صفات پسندیده و ۲۴ حکایت در مورد اوصاف ناپسند زنان می‌باشد.

با یک نظر اجمالی شاید بتوان گفت که از نظر صاحب جوامع، زنان شایسته و برجسته عموماً با داشتن صفاتی چون عفت، غیرت، پارسایی، پختگی، سخاوت، زیرکی و ... شناخته می‌شوند و زنان ناستوده با داشتن صفات ذمیمه‌ای چون: فساد و حيله‌گری، بی‌وفایی و پیمان‌شکنی، جهالت، خباثت، نابکاری و ناحفاظی، مطرح می‌گردند. جوامع‌الحکایات علی‌رغم حکایات کشیری که در مورد بزرگ‌منشی زنان آورده است، گاهی در بیان ضعف‌ها و کاستی‌های آن‌ها، ایشان را ناقص‌العقل می‌خواند و خلقت آنان را از استخوان کج می‌داند. اما در برابر چنین ویژگی‌هایی ابراز می‌کند زن با خودسازی و تقوی می‌تواند مرتبه و رتبت خود را از مردان بالاتر بوده و در میادین مختلف گوی سبقت را از آنان برآید.

تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی به دلیل جنبه‌ی تاریخی، بیشتر از کتب دیگر که در صفحات پیش قید کریم، می‌تواند اوضاع زنان را برای ما ترسیم کند. پس اگر ما در این بخش تمرکز خود را روی این کتاب قرار دهیم به خطا نرفته‌ایم، زیرا آن‌چه در خلال تاریخ بیهقی در مورد زنان پیدا می‌کنیم، صرفاً حکایت یا افسانه نیست. بلکه داستان‌ها و وقایعی است که جنبه‌ی تاریخی دارد و از زبان کسی بیان می‌شود که در همان عصر در دربار غزنویان حضور داشته، بنابراین سندیت این وقایع را نمی‌توان مورد تردید قرار داد.

وضعیت کلی زنان در عصر بیهقی

وضعیت زنان در دوره‌های مختلف تاریخی ایران بعد از اسلام دستخوش تغییر و تحولات بسیاری گردیده است. در دوره‌ای که ترکان حکومت را به دست گرفته بودند با ۲ جنبه از این لحاظ مواجه می‌شویم: نخست این‌که: اقوام ترک در سرزمین‌های اولیه خود، با آداب و رسوم بومی که داشتند، به زن اهمیت زیادی می‌داده‌اند. زن پا به پای مرد در خانواده به کار و تلاش می‌پرداخت و در واقع چرخ اقتصاد قبیله‌ای به وسیله‌ی زن به حرکت در می‌آمد. زن کارهایی چون: مواظبت از گله، دوشیدن شیر، درست کردن خمیر و قرمه، مالیدن نمد، چیدن پشم و ... را به عهده داشت. بنابراین در بین قبایل ترک در آن روزگار مسئولیت‌های مهمی به زنان واگذار شده بود. اما از طرفی با نفوذ اسلام به سرزمین‌های آسیای مرکزی و ارتباط نزدیک اعراب و ایرانیان با فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی و عربی در بین ترک‌ها رواج پیدا کرد.

بررسی جایگاه زن در تاریخ بیهقی و مقایسه‌ی آن با برخی کتب منثور (قرون ۵ تا ۷) ۸۳

هم‌چنین وقتی که گروه‌ها و قبایل ترک به اسلام روی آوردند، تحت تأثیر تمدن و فرهنگ اقوام ایرانی و اعراب قرار گرفتند. بنابراین در این دوره بسیاری از آداب و رسوم موجود در میان قبایل ترک، جای خود را به آداب و سنن قوم غالب می‌دهند و قوم مغلوب در این موارد مطیع قوم غالب می‌گردند. زنان نیز تا حد بسیار زیادی تابع شرایط محیط جدید می‌گردند و پس از اسکان در شهرها و اختلاط و آمیزش با شهرنشینان و به‌خصوص زندگی در حرم‌سراها، این دسته، آزادی‌های سابق خود را از دست می‌دهند. گذشته از این، از جهت وضع خاصی که در نحوه‌ی حکومت ترکان پیش می‌آید، غلامان قدرت واقعی را به دست می‌گیرند و نزدیکی غلامان به سلاطین و شاهزادگان، روزه‌روز افزون می‌گردد و زنان از جهات مختلف، جای خود را به مردان می‌بخشند و در این عصر حضور محدود و کم‌رنگی در عرصه‌های مختلف، از خود نشان می‌دهند. زنان این دوره، به طور غیرمستقیم بر اوضاع جامعه و سیاست روز تأثیر می‌گذاشته‌اند و تعداد کسانی که بتوان گفت واقعاً به طور مستقیم بر اوضاع جامعه تأثیرگذار بوده‌اند، بسیار کم است. این مبحث انشاء... در ادامه‌ی مقاله مورد بحث و گفت‌وگو قرار خواهد گرفت. به‌طور کلی این گونه می‌توان استنباط کرد که دوره‌ی غزنویان دوره‌ی زن نیست و بالطبع از کتاب تاریخ بیهقی که آینه‌ی زمان خویش است، نمی‌توان انتظار داشت تا مطالبی سرشار و غنی در مورد زنان مطرح کند.

در این کتاب به تعداد نسبتاً کمی زن برمی‌خوریم که در خلال مطالب دیگر مانند: عقد معاهدات صلح، مسأله‌ی جانشینی سلاطین، سیاست نزدیکی با دول هم‌جوار، و ... مطرح می‌شوند. در چند مورد زنان وسیله‌ای برای نزدیک ساختن دو فرمان‌روا به یک‌دیگر و استحکام بخشیدن به روابط مابین دو حکومت قرار گرفته‌اند، بی‌آن‌که خود نقش مستقیم، زنده و مؤثری برعهده داشته باشند. در چند جا بیهقی، تحت تأثیر معتقدات زمان، به تفاوت بین زن و مرد و پایین‌تر بودن زنان از مردان اشاره می‌کند. در آن‌جا که از مادر حسنک گفت‌وگو به میان می‌آورد با آن‌که او را می‌ستاید می‌گوید: «میان مردان و زنان تفاوت بسیار است» (غنی؛ فیاض، ۱۳۳۴: ۱۹۳).

و در جایی دیگر حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که: «چون کسری پرویز مرد، خبر به پیغمبر (ص) بردند، گفت: مَنْ استخلفوا؟ قالوا: بنته پوران دخت. قال علیه السلام: لن یصلح قوم اسندوا امرهم الی امرأه. این دلیل بزرگ‌تر است که مردی کافی محتشم باید ملک را. که چون بر این جمله نباشد، مرد و زن یکی است» (همان: ۳۷۹).

۸۴ زن در فرهنگ و هنر، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۱، پاییز ۱۳۸۹

به علت پوشیدگی و مستور بودن زنان، هیچ‌گاه از ظاهر و صفات آنان و یا این‌که تا چه حد در زندگی همسران‌شان مؤثرند، ذکری به میان نیامده است.

این در حالی است که در کتاب‌های نثری که به موازات این کتاب از آن‌ها یاد کردیم، بیشتر جنبه‌های ظاهری و زیبایی زنان مورد توجه قرار می‌گیرد. مخصوصاً دو کتاب کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه که به وفور به وصف زنان زیبارو می‌پردازند:

«به شهر سرندید، درودگری زنی داشت، رویی چون تهمت اسلام در دل کافران و زلفی چون خیال شک در ضمیر مؤمن» (مینوی، ۱۳۷۱: ۲۲۵-۲۲۴).

«مرزبانی بود مذکور و بهارویه نام، زنی داشت چون ماه‌روی و چون گل، عارض و چون گل، عارض و چون سیم ذقن در نهایت حسن و جمال و نهایت صلاح و عفاف، اطرافی فراهم و حرکاتی دلپذیر، ملح بسیار و لطف به کمال» (همان: ۲۱۴).

«دیبا فروش زنی است که از دیباچه‌ی رخسارش نقش‌بند چین نسخه‌ی زیبایی بردی و صورتگر خامه مثل او در هیچ کارنامه ننگاشتی» (رهبر، ۱۳۶۶: ۴۳).

«خسرو زنی داشت پادشاه‌زاده، رخس از خوبی فرسی بر آفتاب انداخته، عارضش در خانه شاه، مات را مات کرده» (همان: ۶۲۲).

«زنبارگی و غلام‌بارگی در عصر غزنوی»

در عصر غزنوی، حرم‌سرای شاهان و شاهزادگان درباری، پر از زنان گوناگون عقدی و غیرعقدی، نجیب‌زاده و کدبانو بود. این حرم‌سرا خود دستگاهی مستقل و جداگانه داشت که کارگزاران مختلف در آن به خدمت مشغول بودند. پادشاهان دوره‌ی غزنوی نیز پیوسته به انواع لهو و لعب مشغول می‌شدند و شراب‌خواری و زن‌بازی برای آن‌ها امری عادی تلقی می‌شد و چابلوسان و قوادانی که در دربار وجود داشتند، پیوسته با فرستادن کنیزکان ماه‌روی موقعیت خود را نیز سلاطین تقویت می‌کردند:

«قاضی بوالهیشم وقتی دید که ابوالقاسم رازی با آوردن کنیزکان ماه‌روی به مقامی رفیع رسیده، از سر طعن و انتقاد گفت: ای ابوالقاسم یاد دار قوادگی به از قاضی‌گری است» (غنی؛ فیاض، ۱۳۲۴: ۳۷۹).

و چون محمود این چنین می‌پسندید و این چنین می‌خواست لذا «... از اطراف و اکناف برایش پسران و دختران زیباروی فرستاده می‌شد، چنان‌که خاتون ارسلان ملکه ترکستان، عادت داشت که هر سالی

بررسی جایگاه زن در تاریخ بیهقی و مقایسه‌ی آن با برخی کتب منثور (قرون ۵ تا ۷) ۸۵

امیرمحمود را غلامی نادر و کنیزکی دوشیزه خیار فرستادی بر سیبل هدیه، و امیر وی را دستارهای قصب و شار باریک و مروارید و دیبای رومی فرستادی» (همان: ۳۶۹).

اگر چه بعضی از شاهان دوره‌ی غزنوی، فقط زنباره بودند، در این دوره، غلام‌بارگی نیز رایج بود و به‌خصوص سلطان محمود به این عادت ناپسند گرفتار بود. در این دوره، زنان حرم‌سرا هیچ‌گاه نمی‌توانستند با غلامان زیبا و با هنری که در نزد شوهران‌شان قرب و منزلتی داشتند، رقابت و برابری کنند. بیهقی در تاریخ خود ضمن شرح حال محمود، یکی از بوالهوسی‌های او را توصیف می‌کند و می‌نویسد که ایاز غلامی بود از جمله غلامان محمود. در ایام بی‌خودی همواره حال ایاز به اطلاع سلطان محمود می‌رسید. روزی ندیم ایاز نامه‌ای برای سلطان آورد که در آن نوشته بود «حال ایاز بهتر است، تب او قطع شده، حمام کرده و به دستور پزشک، شوربا خورده و یک دست شطرنج بازی کرده و گاه استراحت نموده، روی به سوی دیوار کرده، آه سردی برکشید. محمود گفت: آن که نامه نوشت و آن که انشاء کرده، هر یک را پانصد چوب بزیند. زیرا ننوشته‌اند که آه یاز از چه سبب بود.»

علاوه بر محمود، سلطان مسعود نیز این عیش و عشرت پدر را به ارث برده بود. وی در هرات در باغ عدنانی، عشرت‌کده‌ای داشت مصور به صور قبیحه که محمود از این کار فرزند بسیار آشفته بود و بنابراین کسی را به اختیار تمام به هرات فرستاد تا کشف حقیقت کند و به گزارش دهد اما جاسوسان مسعود، قبل از رسیدن بیک، او را خبر کردند تا در انهدام و پنهان ساختن آن مرکز عیش و عشرت اقدام کند و چنین نیز شد. این‌گونه عشرت‌گاه‌ها را در آن زمان خیش‌خانه می‌گفتند.

دکتر باستانی‌پاریزی در توضیح این محل می‌نویسد: «خیش‌خانه، اصطلاحی است که برای خانه‌های عیش و نوش بزرگان به‌کار رفته است. بیهقی در باب خیش‌خانه سلطان مسعود گوید که در کوشک باغ عدنانی، مزل‌ها ساختند و خیش‌ها برآوردند. این خیش‌خانه‌ها معمولاً با تصاویر الفیه و شلفیه آراسته بود. بیهقی در باب همان خانه کذایی مسعود گوید: و این خانه را از سقف تا به پای زمین، صورت کردند، صورت‌های الفیه از انواع گرد آمدن مردان و زنان همه برهنه. چنان می‌نماید که متخصص این‌گونه نقاشی‌ها چینی‌ها بودند.» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۹: ۴۸۲).

دکتر باستانی‌پاریزی معتقد است که خیش‌خانه تحریف شده‌ی خوشی‌خانه است. یعنی همان جایی که مردم چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند، یا به عبارتی دارالذلت و بیت‌اللطف می‌باشد.

داستان هوس‌رانی و زیبایی‌های مسعود به قدری رایج بوده که در کتابی مانند قابوس‌نامه نیز حکایتی درباره‌ی آن ذکر می‌شود:

«و نیز ای پسر بروز گار خال تو سلطان مسعود [رحمه‌الله چون به پادشاهی نشست] طریق مردانگی و شجاعت نیک دانستی اما طریق ملک داشتن نه. از پادشاهی با کنیزکان معاشرت کردن اختیار کرد. چون لشکر و عمال دیدند که بچه مشغول است طریق بی‌فرمانی بر دست گرفتند و شغل‌های مردمان فروبسته شد و لشکر و رعیت دلیر شدند، تا روزی از رباط فراواه زنی مظلومه آمد و از عامل بنالید. سلطان مسعود وی را نامه‌ای فرمود، زن نامه بستد و ببرد، عامل بران کار نکرد، گفت: ای پیرزن کی باز بغزنین رسد؟ زن دیگر باره بازگشت و باز بغزنین آمد و به ظالم رفت و داد خواست. سلطان مسعود او را دیگر باره نامه فرمود. پیرزن گفت: یک بار نامه بردم و کار نکرد. سلطان گفت: من نامه دارم چون کار نمی‌کند چه توانم کرد؟ پیرزن گفت: ای خداوند تدبیر این کار آسان‌ست، مملکت چندان دار که به‌نامه تو کار کنند و باقی بگذار تا کسی دیگر بدارد که بر نامه او کار کنند و تو هم چنین به‌عشرت خویش همی‌باش تا بندگان خدا در بلا و محنت گرفتار نباشند. مسعود از سخن پیرزن سخت خجل شد بفرمود تا داد آن پیرزن بدادند و آن عامل را بر در فراوه بیاویختند و پس از آن از خواب غفلت بیدار شد، بیش کس را زهره بود که در فرمان وی تقصیر کردی.» (فروغی، ۱۳۶۲: ۲۳۲-۲۳۱).

تأثیر زنان در دربار غزنویان

یکی از زنانی که می‌توان گفت در دربار غزنویان تأثیری هر چند اندک از خود به‌جای گذاشته است، دختر با کالیجار است. با کالیجار، پسر امیرمنوچهر بن قابوس، از آل زیار بود، که پس از پدر به امارت رسید. وی در ابتدای کار، برای آن که دوستی و اطاعت خویش را بر مسعود محرز گرداند، یکی از خواص دربار خود را با تحف و هدایای بی‌شمار، به‌نزد سلطان مسعود فرستاد و اظهار اطاعت کرد. مسعود نیز دختر وی را خواستگاری کرد تا بدین ترتیب از طریق مواصلت و خویشی حقی بر قلمرو آل زیار کسب کند. بیهقی شرح ورود عروس را به تفضیل بیان می‌کند که چگونه در نیم‌فرسنگی شهر، زنان، روسا و قضات و فقها و محتشمان، شبانه به استقبال دختر رفتند و با احترام فراوان وی را به شهر وارد کردند. تأثیر این دختر زمانی است که به حرم سلطان مسعود وارد می‌شود، از این گفته معلوم می‌گردد که:

بررسی جایگاه زن در تاریخ بیهقی و مقایسه‌ی آن با برخی کتب منثور (قرون ۵ تا ۷) ۸۷

«آفتاب دیدار سلطان بر ماه افتاد و گرگانیان را از روشنایی آن آفتاب، فخر و شرف افزود و آن کار پیش رفت به‌خوبی». شاید این زن توانایی این را داشته، که تا مدتی منافع و مقام خاندان خود را در نزد مسعود نگاه دارد و نگذارد که غزنویان بر آل زیار تعدی روا دارند. ولی چند سال بعد، زمانی که مسعود به جوزجان رفت، رشته‌ی این دوستی و داد گسیخته شد. بدنی معنی که باکالیجار در موقع ورود سلطان، آن‌طور که شایسته‌ی مقام مسعود بود، از وی پذیرایی نکرد و حتی مباحثاتی نیز بین آن دو در گرفت. سرانجام با کالیجار از کینه‌ی مسعود در هراس افتاد و بیکی از قلاع مستحکم گریخت و در آن‌جا منزوی شد و تا سال ۴۴۱ که سال وفات وی است، در همان قلعه به‌صورت انزوا زیست از آن پس در تاریخ بیهقی از وضع دختر وی در زندگی مسعود، چیزی نمی‌یابیم.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در پژوهش ذکر شد، می‌توان چنین استنباط کرد که هیچ یک از کتب مذکور، در مورد زنان قضاوتی یک طرفه و قطعی ارائه نمی‌دهند. در همه‌ی این آثار می‌توان هم نمونه‌هایی از صفات حمیده و هم نمونه‌هایی از صفات رذیله را در مورد زنان مشاهده نمود. هر چند فراوانی چنین حکایاتی در آثار مختلف، متفاوت است. مثلاً دیدگاه صاحب قابوس‌نامه و مرزبان‌نامه هم چنین تاریخ بیهقی بسیار منعطف‌تر و ملایم‌تر از ۳ اثر دیگر می‌باشد.

در سیاست‌نامه و جوامع‌الحکایات، حتی باب‌هایی وجود دارد که در آن‌ها ویژگی‌های منفی زنان توصیف می‌شود و از ویژگی‌های حمیده‌ی آن‌ها نیز بزرگ‌تر جلوه می‌کند. دیدگاه شش کتب مذکور از حیث تأیید یا عدم تأیید یک صفت یا ویژگی، بسیار نزدیک به هم است غیر از مواردی اندک که در خلال حکایت‌ها به آن پرداخته شده است. در مجموع باید گفت در آثار دوران کهن ما، معمولاً زنان در جامعه در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرند و بنابراین نمی‌توان جایگاه ایشان را در جامعه نزدیک و در رقابت با مردان دانست.

منابع

بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسن (۱۳۲۴) تاریخ بیهقی به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، چاپ تهران، صص ۳۷۹ و ۳۶۲ و ۱۹۳.
باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۱) نای هفت‌بند، تهران: نشر علم، صص ۴۸۲.

۸۸ز در فرهنگ و هنر، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۱، پاییز ۱۳۸۹

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۲) قابوس‌نامه، با مقدمه و حواشی فروغی تهران، صص ۲۳۱-۲۳۲.
عوفی، محمدبن محمد (۱۳۵۲) جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، تصحیح دکتر امیر بانو کریمی و دکتر مظاهر مصفا، تهران: بنیاد و فرهنگ ایران.

منشی، نصرالله (۱۳۷۱) کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: امیرکبیر، صص ۲۲۵-۲۲۴ و ۲۱۴.

طوسی، نظام‌الملک (۱۳۴۰) سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.

وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۶) مرزبان‌نامه به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، صفیعلی‌شاه، ۱۳۶۶، صص ۶۲۲ و ۴۳.